

### چکیده:

مفهوم فقر در آثار دینی مورد توجه قرار گرفته و در زمان‌های مختلف اشکال گوناگون به خود می‌گیرد. فقر در فرهنگ دینی، نیز معانی چندی دارد: فقر مطلق همگانی و فقر به عنوان یک نیاز روحی.

بر روی هم، فقر مذموم و ممدوح، دو نوعی هستند که از مفهوم اصلی استنباط می‌شوند. امیرالمؤمنین علیه السلام ابواب فقر را مورد دقت قرار داده‌اند و مزایا و معایب آنها را گوشزد نموده‌اند. واقعیت فقر چیست؟ فقیر حقیقی کدام است؟ فقر گاهی دارای علل تکوینی است و گاهی واجد علل ذاتی می‌باشد.

سخنان بزرگان و سیره انبیاء الهی ترجمان حقیقی فقر است. توجه به مفهوم زهد به درک مفهوم فقر کمک می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام شخصیتی است که فقر را به خوبی می‌شناخت و لذا مراقب اعمال خود بود.

اما تربیت یافتگان مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هر یک مبارزان عقیدتی بودند و استثمار، بندگی و فقر انسان‌ها را تحمل نمی‌کردند. و ابوذر اینگونه بود.

در نگرش اسلامی اصل مال از آن خداوند است و آدمی بدان وسیله آزموده می‌شود. البته آفریدگار انسان، امر معاش وی را سامان می‌دهد اما استحقاق بر بیشتر از آن با تلاش و کار حاصل می‌شود و امام در این میان فرد را به اعتدال در کسب مال فرا می‌خوانند. به علاوه، تربیت دینی درجانی را برای فقر قایل می‌شود که بی حرمتی به

فقر، علل و راهکارها

نصر عین و راهکارها

استاد لیب بیضون

فقیر مورد ملامت قرار می‌گیرد.

معنای فقدان چیزی و نیاز به آن است.

در مقابل علل تکوینی فقر که از سوی خداوند سبحان پدید می‌آید، علل ذاتی را عامل انسانی موجب می‌شود. بر این اساس می‌توان با انجام برخی امور، روزی را افزایش داد. علل اجتماعی را نیز باید در کنار سایر عوامل فقر ذکر نمود، ظلم، فسق و فجور و بی‌عدالتی از جمله آنهاست.

### مراتب و درجات فقر

در قرآن، آیات بسیاری آمده است که فقیر و مسکین را یادآوری می‌کند؛ از جمله، آیه زکات است که مصارف زکات را بیان می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید:

«همانا صدقات برای فقراء و مساکین و عاملین گردآوری آن است»<sup>(۱)</sup>.

این آیه دلالت دارد بر اینکه فقیر، غیر از مسکین است. البته درباره تفاوت میان این دو و اینکه کدام یک نیازمندتر و بی‌نیوتر است، اختلاف نظر وجود دارد.

در مجمع‌البحرین، ج ۳ (ماده فقر)، شیخ طوسی در پایان می‌گوید:

وضعیت مسکین از فقیر بدتر است؛ به جهت این قول خداوند متعال که می‌فرماید: «أَوْ مَسْكِينًا ذَاتِ رِبَّةٍ» (یا مسکین خاک‌نشین...); و «ذَوِ مَتْرَبَةٍ» (خاک‌نشین) به کسی اطلاق می‌شود که از شدت احتیاجش بر روی خاک افتاده است، در این باره مطلبی واضح‌تر از روایتی که در صحیح عبدالله بن مسکان به نقل از ابی‌بصیر درباره فرق میان فقیر و مسکین آمده است، وجود ندارد. ابی‌بصیر گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند متعال که: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...» - صدقات برای فقرا و مساکین و... است - سؤال کردم. ایشان علیه السلام فرمودند: فقیر کسی است که از مردم درخواست نمی‌کند و مسکین از او نیازمندتر و «بائس»

### کلید واژه‌ها:

فقر، ثروت، قناعت، زهد، عدالت، انسان، مال، دنیا، روزی، آزمون، ظلم

### فصل اول

## نهی للبرئۃ ج ۱۰

۴۶ شماره ۱۷ و ۱۸

### فقر چیست؟ تعریف فقر و فقیر

فقر در لغت به معنای چیزی است که استخوان پشت را می‌شکند، و فقیر کسی است که استخوان پشتش شکسته شده است. اما فقیر در اصطلاح کسی است که قوت و غذای سال را برای خود و خانواده‌اش، چه به‌طور بالقوه و چه بالفعل، دارا نباشد. منظور از بالقوه زمانی است که شخص، نه حقوق ماهیانه داشته باشد و نه منبع درآمدی که در طی سال، چندین بار برای او درآمدی ارسال شود.

حالت میان فقر و ثروت، کفاف نامیده می‌شود؛ یعنی انسان به اندازه کافی و نه بیش از آن را دارا باشد. فقر فقط از لحاظ مالی نیست؛ بلکه به فقر علمی، فقر روحی، فقر دینی و فقر توانایی نیز اطلاق می‌شود. همه این موارد، به

بینواترین آنهاست (۲).

بنابراین فقیر کسی است که نه چیزی دارد و نه درخواست می‌کند، و این مصداق سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

«[صدقه‌ها] برای نیازمندی است که در راه خدا بازداشته شده‌اند و نمی‌توانند [برای جستن روزی] بر روی زمین سفر کنند. انسان ناآگاه به خاطر خویشتن‌داری و حیاء آنها توانگرشان می‌پندارد و تو آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی. از مردم به اصرار چیزی درخواست نمی‌کنند، و هر آنچه از خوبی انفاق کنید، خداوند به آن دانا است» (۳)

اولی، یعنی فقیر خویشتن‌داری که سؤال نمی‌کند، نسبت به دیگران به عطا و بخشش سزاوارتر است. به همین خاطر در آیه زکات قبل از مسکینی که سؤال می‌کند، ذکر شده است.

امروزه فقیر خویشتن‌دار را به ندرت می‌بینیم؛ بلکه بر عکس، بسیاری از کسانی که درخواست می‌کنند، یا تظاهر به فقر می‌کنند دارای اموال مکفی هستند، یا ثروتمندند.

### نسبیت در فقر

نیازمندی‌های انسان در زندگی با پیشرفت تمدن و رفاه در نوسان است. امروزه داشتن منزل مستقل، از نیازمندی‌های فرد است؛ همچنان که نیازمندی‌های خانه نیز گسترده شده است؛ تا جایی که در بردارنده ماشین لباسشویی و یخچال و غیره می‌باشد.

اکنون فرزندان، نه تنها هزینه درخوری از

زندگی را برای کمک به پدرانشان تأمین نمی‌کنند، خود به باری سنگین بردوش پدر مبدل شده‌اند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«کمی عیال و فرزند، یکی از دو آسایش و رفاه است».

از آنجا که فقیر کسی است که در آمدش کمتر از مخارجش می‌باشد، امروزه بعید هم به نظر نمی‌رسد اگر کارمند و هر کسی را که متقاضی حقوق معین و مقطوعی است، فقیر بنامیم؛ به خصوص که عیالمند و صاحب فرزندان باشد.

### معانی فقر

فقر در قرآن و احادیث با معانی مختلفی به کار رفته است. این معانی را می‌توان در ذیل چهار عنوان مورد بررسی قرار داد:

۱. داشتن نیاز میسر: و این معنا درباره انسان و همه موجودات، عمومیت دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

«شما به خداوند فقیر و نیازمندید و خداوند همان بی‌نیاز ستوده است» (۴).

### ۲. فقدان اموال و مستغلات: و این معنا

در قول خداوند متعال ذکر شده است که:

«[صدقات] برای کسانی است که در راه خدا [از کسب و کار] باز داشته شده‌اند...» (۵)

اینها اشخاصی هستند که کارها و اموری که در راه خدا انجام می‌دهند، آنان را از کسب و کار باز داشته است.

### ۳. فقر نیاز روح: این، همان معنای سخن

پیامبر ﷺ است که فرمودند:

«نزدیک است که فقر، به کفر منجر شود» (۶).

#### ۴. فقر و نیازمندی به خداوند متعال:

همان‌گونه که در سخن موسی ﷺ آمده است:

«پروردگارا، به درستی که من به هر خیر و نیکی ای که به سویم نازل کنی، سخت محتاج و نیازمندم» (۷).

و این معنا همان معنایی است که در سخن پیامبر ﷺ هم بدان اشاره شده است؛ آنجاکه می‌فرمایند:

«خداوند! با احساس فقر و نیازمندی به خودت، مرا بی‌نیاز گردان و با احساس بی‌نیازی از تو، مرا نیازمند و فقیر نگردان».

#### فقر نکوهیده

از معانی مذکور، چنین برمی‌آید که فقر دو نوع است: نوع مذموم و نکوهیده و نوع ممدوح و پسندیده.

فقر در ذات مایه کفر است؛ اما اگر قرین با صبر گردد، عبادت و مایه زینت مؤمن به شمار می‌آید. علت اینکه فقر را با کفر قرین شمردیم آن است که انسان اگر پرهیزگار نباشد و توکل به پروردگار نداشته باشد، فقر و نیازمندی او را او می‌دارد تا بدون هیچ قید و بند موجود در شریعت، هر وسیله‌ای را برای دستیابی به پول و ثروت به کار گیرد؛ بنابراین مرتکب غصب، سرقت، حيله گری و دیگر محرمات شده و گمراه و کسافر می‌گردد. به همین دلیل پیامبر ﷺ فرمودند:

«نزدیک است که فقر به کفر بینجامد»

ایشان ﷺ درباره امام علی ﷺ فرمودند:

«اگر فقر بر کسی جز علی جلوه می‌نمود، قطعاً

هر آینه او را از پای درمی‌آورد و می‌کشت».

این همان است که ما از آن به فقر روحی یا فقر نفس تعبیر می‌کنیم؛ چراکه غنای نفس انسان را به سمت خویشتن‌داری نسبت به دارایی‌های مردم سوق می‌دهد؛ امام ﷺ می‌فرمایند:

«بزرگ‌ترین بی‌نیازی، قطع امید از آن چیزی است که در اختیار مردم و در دست آنهاست» (۸).  
به گفته یکی از اصحاب در دعای پیامبر ﷺ چنین می‌آمد که:

«[پروردگارا] از فقر و بی‌چیزی به تو پناه می‌بریم».

گفته‌اند منظور از فقری که از آن به خدا پناه برده شده، فقر نفس و روح است، که منجر می‌شود صاحبش نعمت‌های خدا را ناسپاسی نموده و نام او را فراموش کند؛ تا جایی که برای رفع نیازش دست به کارهایی بزند که آبرویش و دینش را مخدوش سازد. مراد از فقر [که در حدیث آمده] همان کمبود صبر یا اموال است.

امام علی ﷺ به پسرش، محمد بن حنفیه می‌فرماید:

«ای فرزندم! من از فقر برای تو هراسانم، از آن به خدا پناه ببر، زیرا فقر موجب نقصان دین و حیرت عقل و ایجاد کینه است» (۹).

در خبر است که پیامبر ﷺ از فقر به خدا پناه می‌بردند و می‌فرمودند:

«فقر مایهٔ روسیاهی در دو دنیا است».

اما در جایی دیگر نیز فرموده‌اند:

«فقر، مایهٔ افتخار من است و به واسطهٔ آن بر دیگر پیامبران فخر می‌ورزم»

و همچنین فرموده‌اند:

«خدایا، مرا مسکین زنده نگه‌دار و مسکین

بمیران و در زمرهٔ مساکین محشور بفرما».

چگونه میان این دو سخن موافقت و

مناسبت ایجاد کنیم؟ می‌توان چنین گفت که مراد

از فقری که از آن به خدا پناه برده می‌شود،

نیازمندی به مردم و فقری که مانع کفاف و

بی‌نیازی از خلق است، و مراد از فقری که

حضرت صلی الله علیه و آله بدان افتخار می‌کند، نیازمندی به

خداوند متعال است.

درخواست فقر، نه تنها در ادعیه وارد نشده

است، بلکه بر عکس از فقری که انسان را به

سختی می‌اندازد و بی‌نیازی و توانگری‌ای که

موجب طغیان و سرکشی می‌شود، به خداوند پناه

آورده شده است.

### فقر دینی

از نزدیک‌ترین معانی فقر، فقر دینی است که در

واقع فقر حقیقی می‌باشد؛ چرا که صاحبش را در

آتش و در غضب خداوند جبار وارد می‌کند. در

بیان همین معناست که امام علی علیه السلام فرمودند:

«فقر، همان مرگ اکبر است».

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که

فرمودند:

«فقر، مرگ سرخ [خونین] است، عرض کردم:

آیا منظور فقر مالی و نیازمندی به دینار و درهم است؟ فرمودند: «نه؛ منظور فقر دینی است» (۱۰).

امام علی علیه السلام در همین معنای فرمایند:

«فقر و توانگری، آنگاه ظاهر می‌شود که [در قیامت] بر خداوند عرضه گردد» (۱۱).

و این مطلب نظیر همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله

بدان اشاره کرده و فرمودند:

«آیا می‌دانید مفلس کیست؟ عرض کردند:

مفلس در میان ما، کسی است که نه درهمی داشته

باشد و نه متاعی. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: از بین

امت من، مفلس کسی است که روز قیامت با نماز و

زکات بیاید، درحالی‌که یکی را دشنام داده،

دیگری را به زمین افکنده، مال آن یکی را

خورده، خون این یکی را ریخته و دیگری را کتک

زده است. پس، از حسنات و نیکی‌هایش به این و

آن می‌دهد. اگر قبل از ادای قرض‌ها و دین‌هایش،

حسناتش به پایان رسد، از گناهان آنها برداشته

شده و بر او افکنده می‌شود؛ و سپس به آتش دوزخ

در انداخته می‌شود».

### فقر پسنندیده

در حدیث مأثور است که:

«هر کس ما، اهل بیت، را دوست دارد، باید

پوششی از فقر برای خود آماده کند».

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مناجات

موسی علیه السلام نقل است:

«ای موسی، اگر فقر را دیدی که به سمت تو

می‌آید، بگو: خوشا در آمدن به لباس صالحان! و

چون دیدی توانگری به سمت تو می‌آید، بگو

گاهی مرتکب شده‌ام که در عقوبتش تعجیل شده است (۱۲)»

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خوشا به حال مسکینان، به خاطر صبرشان! آنان، همان کسانی هستند که ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌بینند (۱۳)».

بنابراین فقر ممدوح، فقری است که با خویشتن‌داری و صبر همراه است، و فقیر ممدوح کسی است که قوتی جز خویشتن‌داری نمی‌یابد و این صفت، جز در یک تن در میان هزاران هزار یافت نمی‌شود.

و در همین معناست که امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«فقر برای مؤمن، از لنگام بر چهره اسب زینت بخش‌تر است. و هر آینه فقرای مؤمن چهل پاییز پیش از توانگران مؤمن در باغ‌های بهشت در رفت و آمدند» (۱۴).

گفته‌اند فقر سه حالت دارد: اول: خرسندی به فقر و شادمانی و به خاطر آن، که این شأن اصفیاء و برگزیدگان است.

دوم: رضا به فقر، بدون شادمانی، و این ثواب دارد اما کمتر از اولی پاداش دارد.

سوم: عدم رضا نسبت به فقر و ناخشنودی از قسمت، که این اصلاً ثواب و پاداشی ندارد.

این در حالی است که درآمد مکفی همراه با خویشتن‌داری، از توانگری‌ای که موجب فسق و فجور شود، بدون هیچ قیاسی، بهتر و برتر است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«محروریت همراه با عفت و خویشتن‌داری، از توانگری همراه با فجور بهتر است» (۱۵).

### توانگری پسندیده

توانگری غالباً مایه استدراج و امتحان ایمان و تقوای انسان است. شاعر در شعری با عنوان «درهم، مایه امتحان و محکک پرهیزگاران» می‌گوید:

«مبادا لباس نقش و نگاردار انسان و پیراهن بلند او که تا بالای ساق پاست و او را بلند می‌کند، تو را بفریبد و به آن پیشانی‌ای که در اثر عبادت چین و چروک‌دار می‌نماید، درهم و دینار را نشان بده، تا میزان گمراهی یا پرهیزگاری صاحبش را دریابی».

پس اگر شکرگزار پروردگارش باشد، حق و حقوق دیگران را از مال خود خارج گرداند، به فقرا یاری رساند، و ثروتش او را به تکبر نیاندازد و به خاطر آن از واجبات دینی خود غافل نشود و به سوی فسق و فجور کشیده نشود، از امتحانش موفق و سربلند بیرون آید؛ در غیر این صورت، مال او وبالی است برگردنش و دچار خسران و زیانی آشکار می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«عفاف و پاکدامنی، زینت فقراست و شکرگزاری، زینت ثروت» (۱۶).

و نیز:

«چه زیباست تواضع و فروتنی ثروتمندان نسبت به فقرا به خاطر طلب آنچه نزد خداست! و زیباتر از آن، تکبر فقرا نسبت به اغنیا به دلیل

توکل‌گی که بر خدا دارند» (۱۷)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

«هیچ خیری نیست در کسی که جمع‌آوری مال از راه حلال را دوست نمی‌دارد تا با آن آبرویش را حفظ کند و دینش را بپردازد و صلۀ رحم نماید».

غالباً چنین است که مال و ثروت، انسان توانگر را از طاعت خدا باز می‌دارد و شیطان او را در جهت ارتکاب محرمات می‌فریبد؛ در صورتی‌که اگر فقیر باقی می‌ماند، برای او بهتر بود. در همین معنا خداوند متعال می‌فرماید: «برای مردم حب شهوات، از جمله زنان و فرزندان و درهم‌های فراوان از طلا و نقره...، زینت داده شده است...» (۱۸).

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«مال، خمیرمایه شهوات است» (۱۹).

به همین ترتیب، در ادعیه، استعاذه و پناه‌جستن به خداوند از توانگری‌ای که موجب طغیان انسان است، وارد شده است و این معنا، مصداق قول خداوند متعال است که می‌فرماید: «انسان چون خویشتن را بی‌نیاز و توانگر احساس کند، قطعاً طغیان می‌کند» (۲۰).

**فقر، مایه ذلت است**

چیزی برای انسان خوارکننده‌تر از آن نیست که محتاج مردم شود؛ چرا که فقر در نظر صاحبش مایه پستی و ذلت و در نظر مردم مایه خواری و کم‌ارزشی است.

فقیری که معاش روزانه‌اش را نمی‌یابد، در

زندگی خود احساس خواری و بی‌ارزشی می‌کند؛ چرا که بدون مال قادر به انجام هیچ کاری نیست... پس اگر بر آزمایش الهی صبر کنید، پاداش او همچون پاداش انسان روزه‌دار شب‌زنده‌دار خواهد بود؛ اما اگر صبوری نکند و به درخواست مال از مردم مشغول شود، این درخواست بزرگ‌ترین ذلت است؛ به خصوص اگر آن کس که از وی درخواست می‌کند، قادر به برآوردن نیازش باشد، اما او را ناامید بازگرداند، او در چنین حالتی آرزوی مرگ می‌کند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ای علی! خداوند، فقر را امانتی نزد خلق خود قرار داده است. هرکس آن را بپوشاند، خداوند

اجر روزه‌دار شب‌زنده‌دار را به او می‌دهد و هرکس آن را برای کسی که قادر به برآوردن حاجت اوست، برملا سازد و آن کس حاجتش را برنیآورد، خداوند وی را می‌کشد؛ اما نه با شمشیر و نیزه؛ بلکه به واسطه زخمی که در قلبش ایجاد می‌شود» (۲۱).

و زخم قلب موجب جراحت یا قتل او می‌شود.

و از قبیح‌ترین شکل‌های ذلت و زبونی فقیر، آن است که در برابر انسانی همچون خودش، فقط به خاطر ثروت او، ذلت نشان دهد؛ درحالی‌که عزت ایمان را خوار و خفیف می‌شمرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس نزد ثروتمندی رود و به خاطر ثروتش

در مقابل او تواضع نشان دهد، ثلث دینش از بین رفته است. (۲۲)

نگرش مردم به انسان فقیر به درجه‌ای تحقیر آمیز می‌شود که موجب می‌گردد او از ابراز دلیل و حجت خود، به دلیل اینکه مردم به آن گوش نمی‌دهند، بازمانده و خاموش شود. اگر از حقی سخن گوید، مردم او را ساکت کرده و تکذیب می‌کنند؛ هرگاه خطایی مرتکب شود، آن را بزرگ می‌شمارند؛ اگر کسی او را به خاطر ضعف و فقری که دارد، یاری نرساند، احساس غربت می‌کند؛ هرچند در وطنش زندگی کند؛ و چون به دور دست نگردد، چیزی جز تصویر کسی که برای مطالبه دینش یا گرفتن اجاره‌خانه‌اش آمده است، نمی‌بیند.

به همین خاطر، امام علی علیه السلام در بلیغ‌ترین عبارات خود فرموده‌اند:

«بی‌نیازی در غربت، همچون در وطن بودن است، و فسقر در وطن، همچون در غربت بودن.» (۲۳)

و نیز فرموده‌اند:

«فقر، زیرک را از بیان دلیل و حجتش، باز می‌دارد و تنگدست در سرزمین خود هم غریب و بیگانه است.» (۲۴)

و نیز فرموده‌اند:

زمانی که دنیا به کسی روی آورد، محاسن دیگران را نیز به او عاریت می‌دهد، و چون به کسی پشت کند، خوبی‌های او را نیز می‌گیرد.» (۲۵)

اما انسان ثروتمند را همه تکریم و تعظیم

می‌کنند و تسلیم او می‌شوند و می‌خواهند به او نزدیک شوند. چون در مجلسی بنشیند، او را گرامی می‌دارند و چون کلام سخیف و بی‌ارزشی گوید، او را تعظیم می‌کنند و اگر خطایی مرتکب شود، خطایش را نادیده می‌انگارند... اما تا مال و ثروتش از بین برود و خیر و برکتش اندک شود، از اطرافش پراکنده می‌شوند؛ همچون درخت پرباری که چون زمان میوه دادنش بگذرد و برگ‌هایش بریزد، کسی به سمت آن نمی‌رود. و چه زیباست آنچه در این باره گفته‌اند:

«انسان به گاه توانمندی، به درختی می‌ماند که تا به هنگام میوه و ثمر، اطراف آن جمعند و اما به هنگام اتمام محصول، همه کوچ می‌کنند و او را در تحمل گرما و گرد و غبار تنها می‌گذارند. نفرین بر مردم روزگار که حتی یک از ده هم، دوستی خالص ندارد!

و شاعر دیگری گفته است:

«کثرت مال و ثروت، عیوب انسان را می‌پوشاند و لذا دیگران کلامش را تصدیق می‌کنند؛ درحالی که نادرست است. و عقل و خرد انسان با اندک مال حقیر شمرده می‌شود و مردم او را احق می‌خوانند، درحالی که فرزانه و خردمند است.»

و شاعری دیگر گفته است:

«هرکس مالک درهم و دینار باشد، لب‌هایش انواع سخن‌ها را می‌گوید. نزد دوستان می‌رود و آنها به او گوش فرا می‌دهند و او را می‌بینی که با خودپسندی در بین مردم است. اگر



درهم‌های داخل کیسه‌اش نبود، او را پست‌ترین مردم می‌دیدی.»

ثروتمند اگر به خطا سخنی بر زبان راند، گویند تو راست می‌گویی و مُحال نمی‌گویی؛ اما اگر فقیر سخن درستی هم بگوید، گویند دروغ می‌گویی و آنچه را که گفته است، باطل می‌شمارند.

درهم و دینار، همه جا بر تن انسان‌ها لباسی از هیبت و جلال می‌پوشاند. درهم‌ها حکم زبان را برای کسی که خواهان فصاحت است، دارند، و نیز حکم نیزه را برای کسی که قصد جنگ دارد.

این نگرش، درست برعکس نگرش صحیح دینی است که انسان را به میزان تقوا و اعمال شایسته‌اش، و نه بر اساس مال و زیبایی، ارزش‌گذاری می‌کند.

**درخواست از مردم، بزرگترین ذلت است**  
از نمونه‌های سوء اطمینان به خداوند، آن است که فقیر از مردم درخواست کمک کند و از خالق مردم و عطاکننده به آنها غفلت ورزد. به همین خاطر، شارع از درخواست از غیر خدا نهی کرده و آن را مایه ذلت و خواری دانسته که شایسته منزلت یک مؤمن و عزت و کرامت او نیست.

در این باره امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«هرکس نسبت به دنیا اندوهگین شود، درحقیقت، از قضای الهی خشمگین شده است، و هرکس از مصیبتی که به او رسیده است، شکایت کند، به درستی که از پروردگارش

شکایت نموده است.» (۲۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«کسی که درخواست می‌کند، پیوسته بر این حالت می‌ماند، تا خداوند را ملاقات کند، درحالی که تکه‌ای گوشت هم بر چهره‌اش نیست.»  
**امام علی علیه السلام فرموده‌اند:**

«مرارت و تلخی یأس، بهتر از درخواست کردن از مردم است.» (۲۷)

و نیز فرموده‌اند:

«آبروی تو، همچون جسم جامدی است که درخواست کردن، آن را روان می‌سازد. پس به دقت بسنگر که نزد چه کسی آن را روان می‌سازی.» (۲۸)

اگر آن توانگری که فقیر از او درخواست می‌کند، انسان پست و فرومایه‌ای باشد، فقیر تلخی بنده بودن را احساس می‌کند و مانند اسیری در دست آن توانگر که هرگونه بخواهد، بر او حکم می‌راند. چه زیباست فرموده امام علیه السلام در این معنا:

«بر هر که بخواهی، بخشش کن تا امیر او باشی، و از هرکس که می‌خواهی، درخواست کن تا اسیر او باشی، و از هر که می‌خواهی، بی‌نیازی بجو تا همتای او باشی.»

**قناعت، همان توانگری است**

بیشترین چیزی که شارع حکیم از آن نهی کرده، آن است که انسان، درحالی که محتاج نیست، از دیگران درخواست کند. این کار، علاوه بر اینکه موجب خواری و ذلت او می‌شود، دیگر فقرا را

نیز از گرفتن حقوقشان محروم می‌سازد.

**امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:**

«هرکس بدون فقر و تنگدستی از مردم درخواست کند، مانند آن است که آتشی فرو خورده است.»

در عین حال، شارع مردم را به زهد نسبت به دنیا و قناعت به آنچه خدا روزی ایشان قرار داده است و عدم حرص و طمع و تکاثر تشویق کرده است. انسان با قرصی از نان سیر می‌شود و لباس کهنه‌ای نیز او را می‌پوشاند. در مثل است که «از نشانه‌های عدم قناعت آن است که مال انسان او را سودی نرساند.» و خداوند سبحان آن کس را که درخواست می‌کند و قناعت پیشه نمی‌کند، به فقر زائل نشدنی وعده داده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«هرکس بی‌نیازی پیشه کند، خدا او را بی‌نیاز می‌گرداند و هرکس در تکدی و درخواست را برخورد بگشاید، خداوند هفتاد در از فقر را بر او می‌گشاید، به طوری که هیچ چیز او را از پایین‌ترین درخواست‌ها بی‌نیاز نگرداند.»

و ایشان صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«به آنچه خدا قسمت تو کرده است، راضی باش، تا غنی‌ترین مردم گردی.»

**امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندشان، امام حسین علیه السلام، فرمودند:**

«پسرم عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است و قناعت، مالی فناپذیر. و هرکس بسیار مرگ را یاد کند، به کمترین در این دنیا راضی می‌شود.» (۲۹)

**امام علی علیه السلام فرموده‌اند:**

هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست و هیچ مالی برای از بین بردن فقر بهتر از رضایت به روزی نیست. هرکس به معاش روزانه اکتفا کند، آسایش خود را فراهم آورده و در راحتی و رفاه جای گرفته است.» (۳۰)

**نوی نیز می‌گوید:**

«قناعت را اصل و اساس جوانمردی یافتم. پس بر آن شدم تا دست در دامان آن آویزم. بنابراین چنان شد که هیچ‌کس مرا نه بر در خانه‌اش و نه در حال درخواست دید. و من توانگرانه، بدون درهم و دینار، زندگی کردم؛ درحالی‌که از کنار مردم همچون پادشاهان می‌گذرم.»

**امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:**

«عثمان، برای ابوذر دو بنده به همراه دوست دینار فرستاد و به آنها گفت: به نزد ابوذر رفته، بگویید: عثمان بر تو سلام و درود فرستاده و می‌گوید که این دوست دینار را بگیر و در برابر سختی‌ای که بر تو وارد شده است، از آن مدد بگیر. ابوذر در پاسخ گفت: آیا عثمان به مسلمانی دیگر، نظیر آنچه به من عطا کرده، داده است؟ آن دو غلام جواب دادند: خیر. ابوذر گفت من مردی از میان مسلمین هستم، آنچه آنها را توانمند می‌سازد، مرا نیز توانا می‌کند. به او گفتند: عثمان می‌گوید این مال از اصل اموال اوست و به خداوندی که هیچ‌خدایی جز او نیست، سوگند که آن را با حرام نیالوده و جز از حلال مالش برای تو نفرستاده است. ابوذر گفت: من نیازی به آن ندارم»

و امروز را در حالی آغاز کردم که از توانگرترین مردم هستم. آن دو غلام به او گفتند: خدا تو را عافیت و سامان بخشد. ما در خانه تو نه اندک و نه بسیار از بهره مندی نمی بینیم. پاسخ داد: بله؛ زیر این پالانی که می بینید، دو گرده نان جو است که روزگار بسیاری بر آنها گذشته است. بنابراین من با این دینارها چه کاری می خواهم انجام دهم؟» (۳۱)

### حرص و طمع، مایه فقر است

چه خطایی مرتکب شده اند آنان که به جمع آوری مال پرداخته اند و برای افزودن آن و عدم نقصانش حرص و طمع ورزیده اند، با این ادعا که این مال، آنها را بی نیاز می نماید و آینده شان را تضمین می کند؛ و بعد ناگهان در یک لحظه، مرگ آنها را دریافته و به گورهایشان کشانده شده اند، در حالی که مالی را نه برگرفته و نه خرج کرده اند؛ در دنیا، همچون فقرا زیسته اند و در آخرت به حساب اموالشان همچون اغنیاء رسیدگی می شود.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«در شکستم از بخیلی که به سمت فقری که از او در حال فرار است، می شتابد و توانگری و ثروتی را که به دنبال اوست، از دست می دهد. در دنیا همچون فقیران زندگی می کند و در آخرت همچون اغنیاء محاسبه می شود.» (۳۲)

و همین معنا را مستثنیٰ اخذ کرده و سروده است:

«هرکس لحظه ها را به خاطر ترس از فقر،

صرف کند، همان عملی که انجام داده، عین فقر است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«زیانکارترین مردم در معامله و ناامیدترین آنها در سعی و تلاش، کسی است که بدنش را در طلب مال فرسوده کند و تقدیرها هم با او مساعدت نکنند؛ پس با حسرت از دنیا خارج می شود و با پیامدهای اعمالش وارد آخرت می گردد.» (۳۳)

همچنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

«ای فرزند آدم، اگر فواتر از قوت روزانه ات کسب کنی، در حقیقت خازن غیر خود بوده ای.» (۳۴)

یحیی بن فضل اندلسی نیز می گوید:

«ای گسر آآورنده مال، مالی را فراهم نموده ای؛ پس ببیندیش که آیا این مال را برای روزهایی جمع کرده ای که از آن جدا خواهی شد؟

مال نزد تو، گنجینه ای است برای وارثان آن. این مال، مال تو نیست، مگر هنگامی که آن را انفاق کنی.»

ابوالحسن علی منجم نیز در نکوهش حرص می گوید:

«و چه بسا حریصی را می بینی که به جمع آوری مال برای وارث خود توجه بسیار دارد و از آن دفاع می کند همچون سنگ شکاری، که خود گرسنه و لاغر است، اما شکارش را نگه می دارد تا دیگران بسخورند.» و شاعر دیگری می گوید:

«حرص دنیا را رها کن و در زندگی طمع

مورز.

مالی که جمع می‌کنی، نمی‌دانی برای چه کسی جمع می‌کنی؛

چرا که روزی تقسیم شده است و بدگمانی سودی ندارد.

هر انسان آزمندی فقیر است و هر کس که قناعت کند، توانگر است.

**توانگری حقیقی، بندگی خداوند یگانه است**

مؤمن، برای بی‌نیازی خود، از خداوند مدد می‌جوید و هر اندازه که بر یقینش به خداوند افزوده شود، اعتمادش نیز بیشتر شود.

به نظر می‌رسد، گرایش‌ها و انگیزه‌هایی که بر نفس انسان مسلط می‌شود، مطابق دو جهت‌گیری است؛ گرایش‌هایی که انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد و گرایش‌هایی که انسان را به سوی مآذ و شهوات رهنمون می‌سازد. هر اندازه انسان از بند شهوات آزاد شده و با خداوند مرتبط باشد، به همان مقدار غنی و توانگر می‌شود؛ چرا که چنین انسانی از هر آنچه در این هستی موجود است، جز خالق آن، بی‌نیاز می‌گردد و در برابر خدای متعال، همه چیز در نظرش حقیر و پست می‌نماید، و این همان عبادت حقیقی است.

**امام علی علیه السلام می‌فرماید:**

«هر کس خداوند سبحان را بزرگ پندارد و جایگاه او را در قلبش عظیم دارد، سزاوار است که هر آنچه را غیر اوست، کوچک بشمارد.» (۳۵)

هیچ تفاوتی نیست میان آن کس که بت‌های سنگی را می‌پرستد، با کسی که بت‌های مال و مآذ را می‌پرستد و زندگی‌اش را وقف خدمت به آن می‌کند و می‌اندیشد که این مال و ثروت است که مایه نفع و زیان می‌باشد و تا بدانجا پیش می‌رود که اسیر عالم مآذ می‌گردد و مال و ثروت بر وی حکمفرمایی می‌کنند، بی‌آنکه او بتواند بر آنها حکم براند. پس هر دو گروه شرک محض و تسبیح از غیر خدا را به دوش می‌کشند؛ همان‌گونه که اقبال، شاعر بزرگ، می‌گوید:

«دو گروه در شرک با یکدیگر مساویند: این یکی بنده طلاست و سعی در جمع‌آوری آن دارد و دیگری بنده بت است.»

چنین انسانی، هرچند به ظاهر توانگر باشد، ولی در واقع، فقیرترین فقراست. در مقابل، کسی که مال را کسب کرده و در راه خدا انفاق می‌کند و آن را به فقراء و مستضعفین می‌دهد و از آن جز قوت روزانه بر نمی‌گیرد، گرچه در ظاهر فقیر باشد، از بزرگ‌ترین اغنیا به شمار می‌رود.

این مسأله با توانگری مؤمن منافاتی ندارد؛ چرا که شارع مشوق توانگری است؛ اما آنچه حرام است، این است که توانگر، بنده مال خود باشد؛ درحالی‌که باید مال بنده انسان باشد، و این زمانی رخ می‌دهد که انسان مؤمن، پروردگارش را چنان که حق اوست، بشناسد و عظمت خداوند در نظرش بدانجا رسد که همه چیز را غیر از او کوچک بشمارد.

**امام علی علیه السلام می‌فرماید:**

«آن کس که خداوند سبحان را در خود بزرگ

می‌پندارد و جایگاه او را در قلبش عظیم می‌دارد، سزاوار است که هر آنچه را که غیر اوست، کوچک بشمارد و سزاوارتر از او، کسی است که نعمت خدا بر او بسیار گردیده و ریزه‌خوار احسان خداوند است؛ چرا که نعمت خدا بر کسی بسیار نمی‌گردد، جز آنکه حق خدا بر او افزون می‌شود»<sup>(۳۶)</sup>.

و در همین معنا، قصه‌ زیر را روایت کرده‌اند:  
«شخصی، وصف زاهدی را شنید و تصمیم گرفت به زیارت او برود. چون نزد او رسید، وی را دید که در قصری باشکوه زندگی می‌کند، و در اطرافش مال فراوان، خدم و حشم است. به او گفت: از کار تودر عجب! شنیده بودم که تو زاهدی؛ اما آثار این زهد را بر تو نمی‌بینم؟ زاهد گفت: زهد آن نیست که تو مالک مالی نباشی؛ بلکه زهد آن است که مال، مالک تو نباشد. خداوند به واسطه این نیکی‌ها و خیراتی که می‌بینی، بر من نعمت ارزانی داشته و من اقدام به انساف آن در راه خدا می‌کنم و آن را در راه برآوردن نیاز مؤمنان به کار می‌گیرم و چنین می‌نگرم که وجود آن با عدم وجود برای من یکی است».

### فقر صالحان

فقری که انسان در آن به کسی جز خداوند نیازمند نباشد، «فقر صالحان» نامیده می‌شود و این بالاترین درجه‌ای است که انسان در طی پلکان فضیلت و صلاح و برتری و رستگاری بدان دست می‌یابد؛ جایی که خود را برتر از آن

می‌داند که از این دنیای فانی اثر پذیرد و از ظواهر و بهره‌مندی‌های آن می‌برهیزد.

این نوع فقر در آخرین مرتبه تربیت نفس حاصل می‌شود؛ تربیتی که به وسیله آن به سوی عبادت حقیقی و فضیلت انسانی حرکت می‌کند؛ جایی که انسان مؤمن درمی‌یابد که مال، وسیله است، نه هدف؛ وسیله‌ای برای کفاف زندگی و رفع نیاز به دیگران و آنگاه وسیله‌ای برای یاری دیگران و رفع فقر و تنگدستی آنها. این به معنای بیکار نشستن و واگذاری کار به دیگران نیست؛ بلکه متضمن، معنای عمل و تلاش در جهت به کارگیری همه هستی در خدمت انسان و انتشار عدالت و سعادت در میان انسان‌هاست.

این مسأله به معنای پیروی از راه عارفان و سیراب نمودن دل از سرچشمه یقین است... و این همان عزت نفس و مناعت طبع است که انسان را تا بلندای آسمان و توحید راستین و خالی از هرگونه شائبه ریا در برابر خداوند می‌رساند.  
در همین معنا، دکتر محمد اقبال، فیلسوف بزرگ اسلامی، می‌گوید:

«ای بندگان و اسیران آب و گل، بشنوید که عالی‌ترین فقری که انسان را توانگر می‌سازد، چیست؟ این فقر، شناخت راه عارفان و سیرابی دل از چشمه یقین است.

این فقر، در بی‌نیازی خود عزیز و ارجمند است و یکی از کوتاه‌ترین گام‌های آن، رسیدن به قلّه برج جوزا است.

روزگار از شنیدن پژواک آن بر خود می‌لرزد در آن هنگام که گوید معبودی جز خداوند در

هستی نیست.

معنای فقر ما، آسان شمردن تلاش و تسخیر هستی است.

فقر متعالی ما، اگر ظهور یابد، همچون چراغی تابناک است که خورشید را خجل و ماه را حقیر می‌شمارد.

این فقر، ایمان بدر و حنین است. این فقر، زلزله تکبیر حسین است. پس به پاخیز و نور آن را به عالمیان برسان. به پاخیز و این سخن را به گوش تمامی مردمان برسان.

خاتم پیامبران، **محمد ﷺ**، و نیز دیگر پیامبران بر این راه حرکت کردند؛ همچنان که پرورده نبوت، امام **علی ﷺ**، و شاگردان خالص آن حضرت، همچون ابوذر غفاری (رض)، بر همین مسیر رفتند و ایشان زاهدترین اهل زمانه خود بودند.

### زهد، صفت عارفان است

پیامبر ما، **محمد ﷺ**، در آن هنگام که دشمنانش در زندگی پر نعمت و لذات دنیوی به سر می‌بردند، یتیم و فقیر، چشم به جهان گشود. خداوند متعال او را به ملازمت با اصحاب فقیرش امر کرد؛ چرا که آنها او را به یاد خدا می‌انداختند.

«و خود را با کسانی که پروردگارشان را در بامداد و شبانگاه می‌خوانند و خواهان خشنودی اویند، به شکیبایی وادار، و دیدگانت را از آنها به سوی زیور زندگی دنیوی بازنگردان» (۳۷)

در حقیقت، دنیا بر پیامبر عرضه شد؛ اما نپذیرفت. از دنیا، با شکم خالی (در حالیکه از

تعلق به دنیا رها بود) خارج شد و سالم و ایمن به آخرت وارد شد. سنگی بر سنگی نهاده و بنایی بر نیفراشت تا آن زمان که دعوت پروردگارش را لیبیک گفت و درگذشت.

اما موسی، کلیم الله ﷺ، پروردگارش را مخاطب قرار داد و فرمود: «پروردگارا، من نسبت به آنچه از خیر بر من نازل کنی، فقیرم» و از خداوند جز نانی، برای خوردن، چیزی نخواست؛ چرا که او از گیاهان زمینی می‌خورد، چنان که سبزی این گیاهان از شفافیت پوست شکمش به سبب لاغری و کم‌گوشی هویدا بود. داوود ﷺ، صاحب مزامیر، با دستان خود از برگ خرما بوریا و حصیر می‌بافت و به همشینانش می‌گفت: کدام یک از شما کار فروش آن را بر عهده می‌گیرد؟ و از پول آن، نان جوین تهیه می‌کرد و می‌خورد.

عیسی، روح الله ﷺ، سنگ را بالمش خود قرار داده بود، لباس خشن می‌پوشید، طعام خشک و غلیظ می‌خورد، نان خورش او گرسنگی، چراغ شبش ماه، سایه‌بانش در زمستان مشرق و مغرب زمین، و میوه و ریحانش رویدنی‌هایی که زمین برای چهارپایان می‌رویاند، بود.

### امام علی ﷺ به عنوان اسوه

زیباترین مثل‌ها را در آزادی باطنی و طهارت درونی، درباره امام علی ﷺ زده‌اند؛ بخصوص که ایشان، یکی از پنج تن آل‌عباء است که خداوند درباره ایشان فرموده است: «همانا

خداوند می خواهد هر گونه ناپاکی و پلیدی را از شما دور کند و شما را بسیار پاک و مطهر گرداند.» (۳۸)

هنگامی که در سیره امام علی علیه السلام جست و جو می کنیم، درمی یابیم که این سیره با آزادی و آزادی خواهی درونی و الایی در حال تپش و جوشش است. ایشان نه تنها به آزادی نفس خویش و تطهیر آن از همه علایق مادی و دنیوی اکتفا نکرده اند، بلکه در طول زندگیشان سعی نموده اند تا با ریختن غرق جبین و سعی و تلاش بسیار، وسیله انفاق بر بندگان را فراهم آورند. ایشان همواره لباس خشن می پوشیدند و نان خشک می خوردند.

از رساترین سخنان آن حضرت، که بر زهد و آزادی نفس ایشان دلالت دارد و نشان می دهد که ایشان در زمان حکومتشان با سختی ها و محرومیت های فقرا شریک می شدند، نامه ای است که به عثمان بن حنیف انصاری کارگزار خود در بصره، فرستادند، زمانی که به حضرت خبر رسید او به میهمانی گروهی از ثروتمندان بصره دعوت شده است. حضرت در این نامه می فرماید:

«بدان که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می کند و به نور علم او، روشنی می یابد؛ و بدان که امام شما از دنیای خود به دو لباس کهنه و از غذا به دو قرص نان جو بسنده کرده است؛ و البته شما بر این کار قادر نیستید؛ با این حال، مرا به زهد و تلاش و عفت و درستی یاری کنید، که به خدا سوگند از دنیای شما نه قطعه طلائی را ذخیره

کرده ام و نه از غنایم آن، مال فراوان اندوخته ام و نه به دو لباس کهنه ام لباس مندرس دیگری افزوده ام...»

تا بدانجا که حضرت می فرماید:

«و من نفس خود را به وسیله تقوا می پرورانم، تا در آن روز که بیمناکترین روزها خواهد بود، در امان باشد و بر کرانه های لغزشگاهها استوار بایستد. اگر می خواستم، راه رسیدن به صفای این غسل مصفاً و مغز این گندم و بافته های این ابریشم را می دانستم! اما دور باد که هوای نفسم بر من غلبه کند، یا که حرص و طمع مرا به انتخاب این غذاها بکشاند؛ چرا که شاید در حجاز یا یمامه کسی در حسرت قرصی نان باشد و یا هرگز سیر نشده باشد. دور باد که من با شکم سیر بخوام، در حالی که در اطراف من شکم هایی به پشت دوخته شده و جگرها سوخته باشد یا چنان باشم که شاعر می گوید:

«تو را همین درد بس که با شکم سیر بخوابی، در حالی که در اطراف تو جگرهایی باشند که در آرزوی پوست بزغاله ای هستند.»

«آیا خودم را به این قانع کنم که بگویندم این امیرمؤمنان! در حالی که در سختی های روزگار، یا دشواری زندگی، شریک و الگویی برای آنها نباشم. من آفریده نشده ام که خوردنی های گوارا مرا مشغول سازد؛ همچون چهارپایی بسته شده که هم و غم او چریدن علف باشد، یا مانند چهارپایی رها که تنها کارش یافتن علف و خوردن آن است.» امام علیه السلام راضی به بهره مندی از لذایذ مادی و طعام و شراب گوارا نمی شدند؛ چنان که وصف

حال حیوانات و بهایم این است. نه؛ بلکه انسان، بلندمرتبه تر از اینهاست. او خلق شده است تا اصلی را دنبال کند و رسالتی را منتشر سازد که همان رسالت گسترش حق و عدالت و مساوات است. امام علیه السلام از همه دنیای خود به دو لباس کهنه و دو قرص نان جو، -بهرروزی - اکتفا می نمود؛ ایشان نفس خود را با قناعت و زهد و پرهیزگاری ریاضت می داد؛ کاری که هیچ کس غیر او قادر بر انجام آن یا شکیبایی بر آن نبود و آن حضرت سزاوار این بودند که در این درجه از آزادی باطنی و برتری روحانی باشند؛ چرا که ایشان الگوی همه مسلمین و امام همه مردم بودند.

تردید نیست که هرگونه نعمت و هر نوع از خوردنی های گوارا، همچون غسل مصفا و نان تازه و حریر نرم، در اختیار آن حضرت بود؛ اما ایشان با وجود همه اینها، چنین برگزیدند که بهره خود را از مادیات به اندازه بهره پایین ترین فرد از رعیت خود قرار دهند؛ چرا که یکی از بارزترین اصول رسالت ایشان، ایجاد و نشر عدالت میان مردم و تأمین عدالت انسانی که برای زندگی آنها ضروری است و رفع نیازمندی های معیشتی آنها به طور مساوی، بود. تا همگی به قدر کفاف بهره مند شوند یا توانگر گردند و هیچ کس به دیگری محتاج نباشد.

### ابوذر غفاری به عنوان الگو و اسوه

در میان مردمان، اولین یاران امام علیه السلام بودند که بر سیره رهبر و مقتدای خود حرکت کردند. و هرگز دگرگون نشدند و تغییری نکردند و حکومت و مال، آنها را از اجرای پیمان هایی که

با خدا بسته بودند و نشر آنچه خود را برای انجام آن آماده کرده بودند، بازداشت. یکی از بزرگان این صحابه گرانقدر، ابوذر غفاری بود. ابوذر به این رسالت جدید ایمانی عمیق داشت؛ تا بدانجا که حقیقت در دل وی شعله ور شده و سینه اش با نور آزادگی و یقین درآمیخته بود؛ چنان که هر چیزی را در این دنیا در مقابل اصول دینی خود، ناچیز و اندک می دید و در راه عقیده اش همه دارایی خود را بخشید و هر آنچه از قدرت و توانایی داشت، عطا کرد.

هان! این ابوذر است که در کوی و برزن می گردد و آشکارا اصول عقیدتی و راستین خود را بیان می کند و جنگ خود را با هرگونه بندگی و استثمار و جهل و گمراهی اعلام می دارد.

او قیام کرده بود تا مردم را به فتنای گنجینه های اموال هشدار دهد و آنها را به بدل و بخشش و جوانمردی و مشارکت دعوت کند بدون اینکه خود را در دایره ترس از حکومت یا قدرتی قرار دهد.

او خود اولین کسی بود که به اجرای این اصول، یعنی بدل و بخشش و یاری و مشارکت و عدالت و مساوات، اقدام نمود و هر آنچه داشت به فقرا و مساکین انفاق کرد. سپس به اطراف شهرها رفت و با اراده استوار و ایمان و یقین مردم را به آنچه خود انجام داده بود، فراخواند.

در زمان خلافت عثمان مردم از اصول اسلام و حقایق ایمان منحرف شده بودند، ابوذر جنگی تمام عیار را بر ضد منحرفان و معاندان، که زندگی دنیوی و مادیات آنها را فریفته و از دین و انسانیت جدا کرده بود آغاز کرد، بنابراین هیچ مسجد و مجلسی را رها نمی کرد، مگر اینکه از



آن برای توجیه مردم و برانگیختن عواطف پاک و دور نمودن عادات بد آنها بهره می‌جست. او این کار را بدون هیچگونه ترس یا طمعی و سستی یا ضعفی انجام می‌داد. از که می‌ترسید؟ او که نه مالی داشت که حکومت آن را از او بگیرد، نه زمینی که مالکیت آن را از دست بدهد، نه خانه‌ای که آن را مصادره کنند، و نه کار دولتی‌ای که او را از آن باز دارند. او بهره‌ای از دنیا نبرده بود که به خاطرش بترسد؛ پس از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسید. ابوذر علائق مادی را از خود



جدا کرده بود و نفس او به تمام معنا صاف و آزادگشته بود.

به او بنگر که در میان مردم سخن می‌گوید و امور را آن چنان که در زمان عثمان جهت گرفته بود، به تصویر می‌کشد و مظاهر انحرافی را که حاصل شده بود، مکرر بیان می‌کند و می‌گوید: «اموری اتفاق افتاده که برای من ناشناخته است. به خدا سوگند که این امور نه در کتاب خدا است و نه در سنت پیامبرش. به خدا سوگند حق را می‌بینم که خاموش شده و باطل زنده گشته، و آنچه راست است، دروغ پنداشته شده و خلافت و اختیار امور به دست انسان غیر پرهیزگار است. امان از گروه توانگران و بدحالی فقرا و کسانی را که گنجینه‌های طلا و نقره فراهم می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به سوزانده‌ای از آتش بشارت بده که پیشانی‌ها، پهلوها و پشت‌هایشان را می‌سوزاند و سرخ می‌گرداند... پوشش‌های حریر

و بالش‌های ابریشمی را برگزیدید و خوابیدن بر روی پشم آذری شما را دردمند ساخت؛ در حالی که رسول خدا ﷺ از نان جوینی تناول می‌کرد، اما سیر نمی‌شد.»

ابوذر در طول حیاتش اموال خود را برای یتیمان و محرومان انفاق می‌نمود و دسترنج خود را میان فقرا و تنگدستان پخش می‌کرد و خویشتن را وقف خدمت به درماندگان و نیازمندان کرده بود؛ از حقوقشان دفاع می‌کرد و به خاطر آنها، خود را در معرض هلاکت قرار می‌داد؛ تا بدانجا که به صحرای ریذه جایی بین مدینه و شام تبعید شد. او در آنجا به همراه همسرش، زیر خیمه خود، تنها و بی‌کس به سر می‌برد. سخن پیامبر ﷺ درباره او راست آمد که فرمود:

«ای ابوذر، تنها حرکت می‌کنی، تنها می‌میری، و تنها برانگیخته خواهی شد.»  
 فقر ابوذر، بزرگ‌ترین ثروت، و بی‌چیزی او، بزرگ‌ترین گسترده‌گی روزی برای او بود. او در تبعید، بزرگ‌ترین انسان آزاده‌ای بود که بشریت شناخته است. این، سرگذشت انسانی بود که از علائق دنیوی و زمینی دل‌کنده بود تا نوری درخشان بر فراز ابرها شود.

ابوذر هنگامی که در بستر بیماری و مرگ بود، نگاهی به همسرش انداخت و شروع به گریستن کرد. همسرش گفت: ای ابوذر، آیا از مرگ جزع و فزع می‌کنی، درحالی که راستگو و راست‌کرداری؟ گفت: نه، ای کسی که از امت خدایی! بلکه وصیت رسول خدا را درباره خودم به یاد آوردم، آن هنگام که می‌فرمود: «ای ابوذر! برحذر باش از اینکه بمیری و از خود دو قیراط

[قیراط =  $\frac{1}{4}$  هر چیز و نصف یک درهم دینار] به جای گذاری، همسرش به اطراف خود نگریست تا ببیند ابوذر در خیمه چه باقی گذاشته است، اما جز حصیری کهنه و ابریقی که از آن آب می نوشید و ظرفی که با آن دست ها را شسته و غسل می کرد، چیزی نیافت.

### مال و ثروت از آن خدا است

دیدگاه اسلام، نسبت به مال، از حقیقتی عمیق، نشأت می گیرد و آن این است که مال، در اصل از آن خدا است و خداوند هر مالی را که نزد ما است، بر سبیل وکالت، نه مالکیت، به ما عطا نموده است. بنابراین مؤمن موظف است که مال خود را در راهی که خداوند دستور داده و اراده کرده است، به کار گیرد نه بر طبق امیال خویش و بر جماعت مسلمین واجب است که با نماینده قراردادن حاکم شرع، او را از تصرف در اموالش بازدارند و برای آن مال و کیلی معین کنند. با این روش، اسلام اجازه نمی دهد که مال در راه ظلم و استثمار و به باطل به کار گرفته شود. شرع تا زمانی از مالکیت خصوصی حمایت می کند که فرد برنامه تعیین شده الهی را اجرا کند، و اگر از آن سرپیچی نماید، حمایتش را از او باز می دارد.

### مال، وسیله است، نه هدف

از این نگرش والا درباره به کارگیری اموال، روشن می شود که اسلام مال را وسیله به شمار می آورد، نه هدف. بنابراین، مال، در درجه اول وسیله ای است برای رسیدن به خودکفایی، تا

انسان به دیگران نیازمند نباشد، و در درجه دوم، وسیله ای است برای ساختن جامعه سالم و تأمین زندگی انسانی برای هر فردی از افراد جامعه، تا فرد در فضایی که فرصت ها فراهم شده است، کار کند و بکوشد و به تمام استعدادها و مواهب ذاتی خود، جامه حقیقت بپوشاند.

### هرگاه انگیزه دین در قلب مؤمن فروکش

کند، پیوند اصلی خود را با خدا فراموش می کند و مشتاقانه به جمع آوری مال مشغول می گردد و همه هم و غم او صرف امور دنیوی می گردد. بنابراین کیفیت، کمیت و هدف جمع آوری مال فراموش شده و ابعاد مادی پیدا می کند و چنین انسان مادی بی آنکه از اموال خود استفاده بهینه ای ببرد و جامعه را از آن بهره مند نماید به دام مال اندوزی و تکاثرگرایی مبتلا می گردد. این کلام امام علی علیه السلام مصداق مطلب مذکور است که:

«ارزش هر انسانی به کار خوبی است که انجام می دهد».

چنین فردی، نسبت به طرح تکاملی جامعه، به منزله غده سرطانی است که همه انرژی ها و توانائی های اطراف خود را جذب نموده بدون اینکه چیزی به جامعه اعطا کند. بنابراین اگر مردم نتوانند از او رهایی یابند، آنها را تباه می کند. به همین خاطر است که اسلام ربا، احتکار، بهره کشی و طمع ورزی را حرام کرده است.

از نوع همین مطلب است آنچه در نامه امام علی علیه السلام به مالک هنگامی که حکومت مصر را به او می سپرد، وارد شده است. می فرماید:

«از احتکار منع کن که رسول خدا ﷺ از آن منع نموده است! اما خرید و فروش، با معیارهای عدالت و قیمت‌گذاری‌هایی که به هیچ یک از دو طرف، فروشنده و خریدار، اجحاف نشود، جایز است. پس هر کس مرتکب احتکار شد، بعد از آنکه او را از این کار بازداشتی، بدون اینکه زیاده‌روی کنی، عقوبتش نماه.» (۳۹)

\*\*\*

## فصل دوم

### علل فقر

علل فقر متعدّد است. برخی از آنها از جانب خالق سبحان است، بعضی از جانب مخلوق و گروهی مربوط به فرد و گروهی مربوط به جماعت است. ما در این فصل به این علل خواهیم پرداخت؛ البته با این آگاهی که اسلام، به عنوان یک نظام، به وجود فقر در جامعه اعتراف نمی‌کند؛ بلکه آن را در همان آغاز، از طریق نظام تکاملی‌اش، خاموش می‌کند.

### اول: علل تکوینی

و آن عبارت است از علل ناشی از تکوین، که خداوند سبحان برای انسان در نظر گرفته است. بنابراین مردم از زمان خلقت، در برخورداری از مواهب، توانایی‌ها، استعدادها و امکانات با یکدیگر متفاوتند. این تفاوت شامل صفات ذاتی، فکری و جسمی است. مردم از جهت صبر، شجاعت، قدرت تصمیم‌گیری، آرزوها، میزان ذکاوت، سرعت، بدیهه‌گویی، و توانایی

برای ابداع و اختراع یکسان نیستند. همچنین در قدرت عضلانی، ثبات اعصاب و روان و دیگر معیارهای شخصیتی که با درجات متفاوت در افراد توزیع شده است، با یکدیگر اختلاف دارند. این تفاوت و تباین تا حدّی است که با وجود آن، محال است دو نفر رابیبیم که در ذکاوت، فهم، عاطفه، عقل، جدیت، کوشش، احساس و اهتمام با یکدیگر مساوی باشند.

حکمت این تفاوت و اختلاف آن است که زندگی، به واسطه طبیعت خاص خود، نیاز به افرادی متفاوت دارد که با نیازهای گوناگون حیات متناسب باشند. در غیر این صورت، روند زندگی و تکامل آن غیر ممکن می‌گردد. به عنوان مثال، نسبت کسانی که دارای توانایی‌هایی برای کسب تخصص‌های علمی جهت اکتشاف، ابتکار، پیشرفت و اختراع هستند، حدود ۱۰ درصد است. این در حالی است که بقیه مردم مشغول تأمین نیازمندی‌های مختلف زندگی و فعالیت در بخش تولید می‌باشند. هر کس بر اساس علاقه و تمایل خود به زراعت، صنعت یا تجارت می‌پردازد و زندگی این چنین به شکل جمعی، به فواید و بهره‌وری‌های خود بازمی‌گردد. از این تفاوت در توانایی‌ها و تولیدات، تفاوت در کسب و تحصیل سرچشمه می‌گیرد.

### دنیاء، سرای آزمایش است

از جمله علل تکوینی مرتبط با مفهوم دینی، آن است که خداوند سبحان انسان را به گونه‌ای

آفریده است که با رسالت و وظیفه‌نمائی خلقت، در ارتباط باشد؛ چرا که او بیهوده خلق نشده است. بنابراین دنیا برای او محل امتحان و آزمایش است که هدف از آن، رسیدن به تکاملی است که در سرای آخرت، یعنی سرای حساب و جزا، مقصود از این تکامل محقق می‌گردد. مقتضای این آزمایش آن است که مردم به طور طبیعی در بهره‌مندی از دنیا و روزی و عطا با یکدیگر متفاوت باشند. متون قرآنی و احادیث شریف بر این حقیقت اساسی تأکید دارد. خداوند سبحان می‌فرماید:

«آن خدایی که مرگ و زندگی را آفرید، تا بیازماید که کدام یک از شما نیکوکردارترید» (۴۰)

امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای می‌فرماید:

«به درستی که خداوند سبحان، دنیا را برای ما بعد آن، آفریده و در آن اهل دنیا را می‌آزماید، تا بداند که کدام یک نیکوکردارترند. ما برای دنیا خلق نشده‌ایم و به سعی و تلاش در آن دستور داده نشده‌ایم؛ بلکه فقط در این دنیا قرار گرفته‌ایم تا به وسیله آن آزمایش شویم» (۴۱) و نیز می‌فرماید:

«خداوند از روی خواری از شما یاری نخواسته و به دلیل تنگدستی از شما وام نگرفته است. از شما یاری خواسته، درحالی که سپاهیان آسمان‌ها و زمین در مالکیت اوست و او بی‌نیاز و ستوده است. جز این نیست که او خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکردارترید» (۴۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«خبری از این دنیا به بنده عطا نمی‌گردد و

چیزی از او گرفته نمی‌شود، مگر به هدف آزمایش و امتحان».

### تقسیم روزی

خداوند، بندگانش را با تقسیم روزی می‌آزماید. روزی از جانب خداوند متعال مقدر و سنجیده شده است. خداوند سبحان می‌فرماید: «آیا آنهاست که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ [چنین نیست؛] این، ما هستیم که روزی و معیشت آنها را در زندگی دنیا تقسیم می‌کنیم و برخی را در مرحله بالاتری نسبت به برخی دیگر قرار می‌دهیم» (۴۳).

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«همانا فرمان و تقدیر الهی، همچون قطره‌های باران از آسمان به زمین، برای هر فردی به واسطه بهره‌ای که کم و بیش دارد، نازل می‌گردد» (۴۴).

و نیز فرموده‌اند:

«روزی‌ها را می‌سنجد و آن را زیاد و اندک می‌کند و سپس به صورت روزی اندک یا بسیار تقسیم می‌نماید» (۴۵).

و نیز امام علیه السلام فرموده‌اند:

«روزی دو نوع است: روزی‌ای که تو به دنبال آن می‌روی و روزی‌ای که آن به دنبال تو می‌آید، و اگر تو به سراغ آن نروی، آن، خود به نزد تو می‌آید» (۴۶).

شاعر می‌گوید:

«روزی، همچون باران است که در میان مردم تقسیم شده است. شخصی در این باران غرق می‌شود و دیگری آرزوی قطره‌های آن را

دارد.

قیراطی در این مورد می‌گوید:

«چه بسیار ادیب فرزانه و هوشمندی که در حال کمال بخشیدن به عقل و خرد خویش است، اما کم‌روزی و فقیر می‌باشد؛ و چه بسیار انسان جاهلی که بر مال و ثروت خود می‌افزاید. این، تقدیر خداوند عزیز و علیم است.»

### روزی، مشروط به کار و کوشش است

درست است که روزی از جانب خداوند متعال تقسیم شده، اما به دست آوردن آن، مشروط به کار و عدم سستی است. خداوند متعال می‌فرماید:

«اوست که زمین را برای شما رام نمود. پس در کناره‌های آن راه بسوید و از رزق و روزی او بسوید و بدانید که برانگیختن به سوی اوست.» (۴۹)

و نیز می‌فرماید:

«تا از میوه آن و دستاورد خودشان بخورند. پس آیا سپاسگزار نیستند؟» (۵۰)

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«محکم ببند و بعد توکل کن.» - (یعنی چهارپا را با طناب ببند تا متواری نشود؛ سپس بر خداوند توکل کن -

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«روزی شما را کفالت کرده است و به کار و عمل دستور داده شده‌اید.» (۵۱)

و روزی شأن و جایگاهی دارد. هر آنچه خداوند متعال تقدیر نموده و در لوح محفوظ نوشته شده است، یکی از این دو نوع می‌باشد:

و شاعر دیگری می‌گوید:

«نه فرمان، فرمان من است و نه تقدیر و سرنوشت در دستان من و نه اموری که بر طبق تقدیر من انجام می‌شود. من خالق رازق دارم که هر چه بخواهد، در حق من انجام می‌دهد. او روزی دهد، و علم او قبل از شکل‌گیری من بر من احاطه داشته است.»

و خداوند سبحان و متعال رزق همگی بندگان، حتی حیوانات و جانوران را کفایت نموده است. خداوند سبحان می‌فرماید:

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه رزق و روزی او بر عهده خدا است و جایگاه استقرار و جایگاه نگاهداشت آن را می‌داند، و همه اینها در کتابی روشن ثبت است.» (۴۷)

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«خلاق روزی‌خوار اویند. روزی‌هایشان را تضمین کرده و مقدار قوتشان را مشخص نموده است.» (۴۸)

و اوصم در یکی از اشعارش می‌گوید:

«چگونه از فقر بترسم؟ در حالی که خدا رازق من و روزی‌رسان این خلق در هنگام تنگدستی و فراخی است. روزی همه خلق را و نیز روزی سوسمار را در صحرا و ماهی را در دریا کفالت نموده است.»

مقدار روزی حکمتی دارد که کسی جز خدا بر آن واقف نیست. چه بسا عالم عاقلی که فقیر و ناچیز است و چه بسا جاهل فرومایه‌ای که برخوردار از روزی است.

۱. روزی مقرّر: و آن روزی ای است که به هر حال می آید و این همان است که امام علیه السلام درباره آن چنین تعبیری دارند: «روزی ای تو را طلب می کند و اگر تو به سراغ آن نروی، او به دنبال تو می آید».

۲. روزی رهاشده (اکتسابی): و این مشروط به عمل و تلاش یا دیگر علل است، که اگر انسان، شروط آن را انجام دهد، مستحق آن می شود. به همین خاطر بر انسان واجب است که کار و کوشش کند و سپس امر خود را به خدا تسلیم نماید.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«شایسته فرد عاقل نیست که شاخص و برجسته باشد، مگر در سه چیز: اصلاح معاش، یا گام برداشتن در راه معاد، یا لذت مشروع» (۵۲)

بنابراین امام علیه السلام را این چنین می بینی که روزی جستن را از صفات پسندیده مؤمن به شمار آورده و آن را با عبادت خدا قرین می سازد.

اما حماقت است که انسان آن چنان به کار و رنج چنگ در اندازد که گمان برد روزی او متناسب با این عمل او است. چنین نیست. حرص بسیار و سعی و تلاش بیش از حد، فقر را به ارث می گذارد. احادیثی که در این باره نقل شده، چنین است که آن کس که به عنوان اولین نفر به بازار می رود و آخر همه از آنجا بازمی گردد، روزی اش کم می شود. چه زیباست اعتدال و میانه روی در همه امور.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«خداوند برای بنده هر چند چاره اندیشی او

زیاد و جست و جویش بسیار و ترنندهایش قوی باشد، بیش از آنچه در ذکر حکیم [لوح محفوظ] تعیین نموده است، قرار نمی دهد، و برای بنده نیز ضعف و چاره اندیشی اندک را برای رسیدن به آنچه در ذکر حکیم مقرر کرده، جایز ندانسته است» (۵۳).

و نیز امام علیه السلام در یکی از نامه های خود به عبدالله بن عباس می فرمایند:

«تو نمی توانی از اجل خود پیشی گیری و نیز آنچه را که برای تو نیست، روزی ات نخواهد شد. بدان که روزگار، دو روز است: روزی به نفع تو، و روزی به زیان؛ و بدان که دنیا، سرایی گردان است. اگر چیزی از آن برای تو باشد، هر چند ناتوان باشی، به نزد تو می آید، و آنچه به زیان تو باشد، هر چند قدرتمند و پرتوان باشی، هرگز توان دفع آن نخواهی داشت» (۵۴).

### آزمایش میان فقیر و غنی

خداوند سبحان، وجود فقیر و ثروتمند را مایه ابتلاء و آزمایش هر یک برای دیگری قرار داده است. وجود فقرا آزمایشی است برای کرم ثروتمندان و میزان شکر و عدم وابستگی آنها به دنیا و مادیات آن. همان گونه که وجود اغنیا وسیله آزمایش عفت و عزت فقرا است. چه بسیار کسانی که از نظر مالی فقیرند اما از جهت باطنی و روحی غنی و توانگر؛ همان گونه که خداوند سبحان می فرماید:

«انسان ناآگاه آنها [فقرا] را به علت پاکدامنی و عفتی که دارند، توانگر می پندارد» (۵۵).

و البتّه خداوند سبحان در هر دو حالت در حکم خود عادل است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«خداوند سبحان، بندگان مستکبرش را درباره نفوسشان بر اساس ارزشی که دوستان مستضعف در نظر آنها دارند، می آزماید.» (۵۶) و نیز می فرماید:

«روزی‌ها را مقدر فرموده و آن را زیاد یا کم قرار داده و به حالت تنگی و فراخی تقسیم نموده است. پس عدالت را رعایت نموده است، تا هر که را اراده می‌کند، با فراخی و تنگی روزی بیازماید و بدین وسیله، شکر و صبر را از جانب غنی و فقیر آزمایش کند.» (۵۷)

از آنجا که فقر و توانگری نوعی امتحان است، پس بر توانگر واجب است از ثروتی که در آن است بر حذر بوده و بداند که این مال، تماماً وسیله استدراج و امتحان است. همین‌طور بر فقیر واجب است که فقر خود را بررسی کند و بداند که آن نیز، وسیله ابتلا و آزمایش است.

امام علی علیه السلام می فرماید

«چه بسیار منعمی که به واسطه نعمتها، دچار استدراج می‌شود و چه بسیار شخص مبتلائی که به واسطه آن گرفتاری و بلا، به او نیکی و لطف داده می‌شود.» (یعنی امتحان او، نیکی‌ای است که خداوند به او ارزانی می‌دارد.) (۵۸)

و نیز امام علیه السلام فرمودند:

«ای مردم! خدا باید شما را به هنگام دادن نعمت، ترسان بیند؛ همان‌گونه که به هنگام عذاب شما را هراسان می‌بیند، زیرا کسی که در مالش

گشایش حاصل شود و آن نعمت را مایه استدراج نبیند، خود را از امر ترسناکی در امان دانسته است، و هر کس که در اموالش، تنگی‌ای حاصل آید و آن را مایه امتحان و آزمون نبیند، پاداشی را که امید آن می‌رفت، ضایع نموده است.» (۵۹)

شک‌ها و تردیدها در وجود مؤمن ضعیف‌الایمان، درباره علت ابتلاء او به فقر، نه توانگری، زیانه می‌کشد؛ هر چند بداند که تبعات توانگری شدیدتر از فقر است. بدین ترتیب او چیزی را که خداوند برایش مقدر نکرده است، طلب می‌کند.

در حقیقت خداوند سبحان با ترازوی عدل و وفور علم خود، آنچه را که صلاح است، برای بنده خود برمی‌گزیند. پس اگر بنده‌ای مؤمن باشد، او را فقیر می‌گرداند، در حالی که می‌داند اگر او را توانگر سازد، از مسیر تقوا خارج می‌شود یا او را توانگر می‌سازد، با این علم که فقر وی موجب خروج از اطاعتش می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«اگر بر غیب اطلاع داشتم، قطعاً آنچه را که واقعیت دارد و شدنی است، اختیار می‌کردم.»

کسی چه می‌داند؟ گاهی خدا مؤمن را با سختی و بلا می‌آزماید تا صبر او بر آن امتحان، کفاره گناهانش باشد و در نتیجه خداوند متعال را در حالی دیدار کند که خطایی بر او نباشد.

اما کافری که خداوند حجتش را بارها بر او اقامه کرده است و او همچنان در کفر و عناد خود می‌چرد، خداوند او را با توانگری می‌آزماید تا بر کفرش بیفزاید، یا با فقر او را امتحان می‌کند تا

برگنااهش بیفزاید؛ و این مصداق سخن خداوند متعال است که می فرماید:

«آنان که کافر شدند، گمان نکنند که اگر ما به آنها فرصت می دهیم برایشان بهتر است؛ بلکه ما به وسیله سنت ابتلاء به آنها فرصت می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند و عذابی خوارکننده، نصیب آنهاست.» (۶۰)

و نیز خداوند جلیل در سوره بقره، آیه ۱۵ فرموده است:

«و آنها را مهلت می دهد تا در طغیان و سرکشی بمانند.»

از این مبحث چنین برداشت می شود که خداوند هنگامی که بنده ای را به توانگری و ثروت مخصوص می کند هیچ گاه او را بر دیگری که فقر را به او اختصاص داده است، برتری نمی دهد؛ بلکه این، دو شکل از آزمایش و ابتلاء است. اگر در دنیا فقری یافت نشود، ثروتمندان مستوجب ثوابی نمی شوند.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«خداوند - عزوجل - فرموده است، من توانگر را به خاطر کرامت و بزرگداشت از جانب خود، بی نیاز نمی سازم و فقیر را برای خواری و ذلت از جانب خودم بی چیز و نادر نمی کنم؛ بلکه اینها از جمله وسایلی است که من با آنها اغنیاء را با فقرا می آزمایشم و اگر فقرا نبودند، اغنیاء مستوجب بهشت نمی شدند» (۶۱).

فقر و توانگری، نعمتی از نعمت های خداوند متعال است که به هر کس از بندگان که بخواهد، یکی از این دو را عطا می کند و البته این بر اساس علم به مصالح تکاملی هر انسانی است. از این فراتر، گاهی خداوند، بندگان مقرب محبوب را به وسیله ای مبتلا به فقری ویژه و خاص می گرداند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

«مصائب، عطایایی از جانب خدا هستند و

فقر نزد خدا به منزله شهادت است که آن را جز به بندگانگی که آنها را دوست می دارد، عطا نمی کند.»

امام منزلت این فقر را با منزلت شهادت در راه خدا مقایسه کرده است، که از جمله مواردی است که خداوند به واسطه آن، بندگان مقربش را ویژه و خاص می گرداند و روایت شده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند، در خانه ابوایوب انصاری فرود آمدند؛ حال آنکه فقیرتر از او در آن شهر نبود. و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که خداوند متعال در شب معراج فرمود:

«ای احمد، محبت من در محبت به فقرا است. پس آنان را به خود نزدیک گردان و جایگاه نشستنت را نزدیک آنها قرار ده، تا تو هم نزدیک شوی! و از توانگران دوری کن و جایگاه نشستنت خود را از آنها دور دار؛ چرا که فقرا از دوستان من هستند.» (۶۲)

ما قبلاً تعدادی از احادیثی را که بیان کننده جایگاه فقیر صابر است ذکر نمودیم. مسلم است که انسان فقیر صابر، بیش از توانگر شاکر ثواب

### عقوبت حقیر شمردن فقیر

اخبار و روایات چنین اقتضا می کند که هر یک از



می برد. سالم ترین احوال راکسی دارد که از کفاف زندگی برخوردار است و نه فقیر است و نه توانگر. به همین خاطر طلب این نوع زندگی در بیشتر ادعیه وارد شده و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای خاندان و عترت خود درخواست نموده اند.

و نیز در روایات از تحقیر فقیر نهی شده است؛ زیرا این کار به معنی استخفاف و تحقیر خداوند سبحان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «بدان که هر کس، فقیر مسلمانی را خوار و حقیر شمرد، قطعاً حق خدا را خوار شمرده است و خداوند او را در روز قیامت خوار می سازد، مگر اینکه توبه کند».

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«هر کس فقیر مسلمانی را ببیند و سلام کردنش به او متفاوت با سلام کردن او به توانگر باشد، در روز قیامت، در حالی خدا را ملاقات می کند که خداوند بر او خشمگین است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«فقراتی را که شیعه علی و خاندانش پس از او هستند، خوار شمارید، که یک نفر از آنها قادر به شفاعت نظیر ربیعه و مضر است».

و آفرین بر کسی که چنین می گوید:

«خداوند در زیر گنبد عرش، گروهی دارد که آنها را از روی بزرگداشت، از چشمان مردم مخفی داشته است. آنها پادشاهانی در کسوت فقر و مسکنت هستند که بر ملک گردون، دامن کشان به پیش می روند».

از جمله دعا های امام سجاد علیه السلام است که:

«ای خداوند، مرا در امان دار از اینکه به

درویشی گمان فرومایگی برم، یا به توانگری گمان فضل و شرف؛ زیرا شریف کسی است که فرمانبرداری تو شرافتش بخشیده باشد، و عزیز کسی است که از پرستش تو عزت یافته باشد» (۶۳).

### دوم: علل شخصیتی و ذاتی:

در مقابل علل تکوینی، که مسبب پیدایش آن، خداوند سبحان است، عوامل ذاتی و شخصیتی را برای فقر و توانگری می یابیم که پدید آورنده آن، خود انسان است.

روزی - چنان که ذکر کردیم - تابع زیادت و

نقصان است و اندازه آن تماماً مرتبط به عوامل

معینی است، همان گونه که در مورد اجل ها، نیز

چنین است.

### برخی از عوامل افزایش روزی

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه مهم ترین عوامل

افزایش روزی را ذکر نموده است، که در واقع از

نیت انسان و سرشت او و تقوا و اطاعتش در

مقابل پروردگار سرچشمه می گیرد، تا برسد به

اخلاق او و خوش برخورد بودن با دیگران،

شکر، صلۀ رحم، دعا و استغفار، صدقه و

پرداخت حقوق دیگران، که همه اینها را می توان

اینگونه خلاصه نمود:

«اطاعت خدا، شکر، استغفار، دعا، صلۀ

رحم، پرداخت حقوق و صدقه».

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«کامل شدن نعمت های خداوند را با صبر بر

طاعتش و دوری گزیدن از نافرمانی او طلب

کنید» (۶۴)

این است که از او درخواست کنی تا به تو عطا کند  
و از او رحمت جویی تا بر تو رحمت نماید» (۶۸)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«دعای فرد برای برادرش از طریق غیب،  
روزی را جاری می سازد و امر مکروه را دفع  
می کند».

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«صله رحم، بر عمر می افزاید و فقر را از بین  
می برد».

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

«صله رحم، موجب تأخیر در اجل، افزایش  
مال و محبت در میان خویشاوندان می شود».

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«خداوند در هر نعمتی حقی را دارا است. پس  
هر کس آن را ادا کند، خداوند بر آن  
می افزاید» (۶۹)

و نیز امام علی علیه السلام می فرمایند:

«اگر بی چیز و فقیر شدید، از طریق صدقه دادن  
با خدا تجارت کنید».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«با صدقه دادن، طلب نزول رزق کنید.  
سرخیزی، مبارک است؛ بر همه نعمت ها،  
به خصوص روزی، می افزاید. خوش رفتاری، از  
کلیدهای گشایش روزی است؛ و خوش کلام  
بودن، بر روزی می افزاید».

از قوی ترین علل جذب روزی، خواندن  
نماز با تعظیم و خشوع، قرائت سوره واقعه در  
شب و به هنگام عشاء، قرائت سوره پس و  
تبارک به هنگام صبح، حضور در مسجد قبل از

خداوند سبحان می فرماید:

«اگر شکر گزارید، قطعاً (روزی خود را) بر  
شما می افزایم» (۶۵)

و امام علیه السلام می فرمایند:

«خداوند را نسزد که باب شکر را بر بنده ای  
بگشاید و باب فزونی را بر او ببندد» (۶۶)

و نیز در خطبه ای که درباره طلب باران ایراد  
کرده اند، می فرمایند:

«همانا خداوند، بندگانش را به کیفر اعمال  
زشت آنها، به وسیله نقصان میوه ها و حبس  
برکات و بستن گنجینه های خیر مبتلا می سازد، تا  
توبه کننده، توبه کند و معصیت کار، دل از معصیت  
برکند و پندپذیر، پندگیرد، و بازدارنده، باز داشته  
شود».

خداوند سبحان، استغفار را سبب برکت  
روزی و رحمت بر خلق قرار داده و فرموده است:  
از پروردگارتان طلب آموزش کنید؛ چراکه او بسیار  
آموزنده است. باران را پیوسته بر شما فرومی بارد  
و شما را با اموال و فرزندان یاری می رساند و برای  
شما باغ ها و نهرها را قرار می دهد. پس خدا  
بیامرزد بنده ای را که به پیشباز توبه می رود و از  
خطاهایش بخشش می طلبد، بیش از آنکه مرگش  
فرا برسد» (۶۷)

امام علیه السلام در وصیت خود به فرزندشان، امام  
حسن علیه السلام، می فرمایند:

«بدان که آن کس که گنجینه های آسمانها و  
زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا داده و  
اجابت آن دعا را خود بر عهده گرفته است. کار تو

نسخ الموعظه

۷۰ شماره ۱۲/۱۸

اذان، مداومت بر طهارت و وضو و ادای سنت نماز شب و شفع و وتر، به پا داشتن نماز صبح، و بیهوده سخن نگفتن است.

### برخی از عوامل کاهش روزی

امام علی علیه السلام برخی از عوامل کاهش یا قطع روزی را ذکر نموده‌اند، که در واقع با برخی از گناهان کبیره ارتباط دارد؛ از جمله: «زنا، خوردن مال حرام، و امتناع از پرداخت حقوق...».

خداوند متعال می‌فرماید:

«اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، قطعاً درهای برکت را از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم» (۷۰)

و خداوند سبحان می‌فرماید:

«خداوند شهری را برای شما مثال می‌زند که در امنیت و آرامش بود و روزی آن به مقدار فراوانی از هر جا به آن می‌رسید؛ اما مردمش در مقابل نعمت‌های خدا ناسپاسی نمودند و در نتیجه، خداوند لباس گرسنگی و ترس را به سبب آنچه انجام می‌دادند، بر آنها پوشانید» (۷۱)

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«و به خدا سوگند که هرگز قومی در فراوانی نعمت و زندگی خرم به سر نبردند و خداوند این نعمت‌ها را از آنها زایل نگردانید، مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شدند؛ چرا که خداوند، به بندگان ستم نمی‌کند. و اگر مردم به هنگام نزول عذاب و زایل شدن نعمت‌ها با صدق نیت و با دل‌هایی اندوهگین از پروردگارشان فریاد خواهند، خداوند هرآنچه را که از آنها رمیده

است به آنان بازمی‌گرداند و هرآنچه را که تباه شده است اصلاح می‌کند» (۷۲)

همچنین امام علیه السلام فرموده‌اند:

«از گناهان پرهیزید؛ که هیچ بلا و نقصان روزی‌ای نیست، مگر به واسطه گناهی؛ حتی ایجاد خراش، یا به زمین افتادن، یا مصیبتی که پیش آید» (۷۳)

از امام حسن علیه السلام نقل است که:

«ترک زنا، جارو کردن حیاط و شستن ظرفها، مایه جلب روزی است» (۷۴)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«کثرت مال حرام، روزی را محو و نابود می‌کند».

امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«خداوند را در هر نعمتی حقی است. هر کس آن را ادا نماید، نعمت را حفظ کرده، و هر کس از آن حق کوتاهی کند، خود را در معرض خطر از دست دادن نعمتش قرار داده است» (۷۵)

و نیز امام علیه السلام می‌فرمایند:

«به درستی که خداوند بندگان را به سبب نعمت‌ها خاص گردانیده تا به بندگان سود رسانند. پس مادامی که از این نعمت‌ها بذل و بخشش نکنند، آن را در دست ایشان باقی می‌گذارد، و هنگامی که آن را باز دارند، از آنها گرفته و به دیگران می‌سپارد» (۷۶)

### سایر علل افزایش روزی

در روایات است که: هر کس نیت خود را نیکو سازد، خداوند روزی‌اش را می‌افزاید. شستن

دست‌ها قبل از غذا، روزی را زیاد می‌کند. به دست کردن انگشتر یاقوت، عقیق و فیروزه و خواندن سوره توحید به هنگام ورود به خانه، فقر را از بین می‌برد.

### امام صادق علیه السلام:

«حسن همسایگی، روزی را زیاد می‌کند».

در روایات است که:

«شستن سر با خطمی، مایه جلب روزی و از

بین رفتن فقر می‌شود».

هر کس سر تا پایش را حنا بمالد، فقر از او

دور می‌شود. شانه کردن، موجب جلب روزی

می‌شود. گرفتن ناخن‌ها در روز پنجشنبه، روزی

را فراوان و ریزان می‌کند. روشن کردن چراغ قبل

از غروب خورشید، فقر را از بین می‌برد و روزی

را می‌افزاید. و از امیرالمؤمنین علیه السلام در ذکر عوامل

افزایش روزی آمده است:

«جمع میان دو نماز، تعقیبات بعد از نماز صبح

و عصر، صله رحم، یاری رساندن به برادر دینی،

سحر خیزی به قصد طلب روزی، امانتداری، سخن

حق گفتن، پاسخ دادن به اذان مؤذن، ترک سخن

گفتن در دستشویی، ترک حرص، شکر نعمت‌ها،

دوری جستن از سوگند دروغ، شستن دست‌ها قبل

از طعام، خوردن ریزه‌های سفره. هر کس هر روز

سی مرتبه خداوند را تسبیح گوید، خداوند هفتاد

نوع بلا را از او دور می‌کند، که ساده‌ترین

آنها، فقر است.» (۷۷)

### علل دیگر فقر

از امام علی علیه السلام روایت شده است که از جمله

عللی که موجب پیدایش فقر می‌شود عبارتند از:

باقی گذاشتن تار عنکبوت در خانه‌ها،

بول در حمام (مراد از حمام، برکه‌ای است

که مردم در آن حمام می‌کنند)،

خوردن به هنگام جنب بودن،

شانه کردن موها در حالت ایستاده،

به جا گذاشتن خاک رویه در خانه،

سوگند آلوده به گناه،

زنا،

اظهار حرص و طمع،

خوابیدن به هنگام غروب و میان دو وقت

مغرب و عشا و قبل از طلوع آفتاب،

عادت به دروغ گفتن،

گوش فرادادن زیاد به آواز و موسیقی،

جواب رد به سائل و فقیر دادن،

ترک تقدیر و اندازه در معیشت و قطع صله

رحم.

همچنین از جمله این عوامل که در کلام

امام علیه السلام آمده است، می‌توان این موارد را نام

برد:

برخاستن از رختخواب در حالت عریان

برای بول کردن،

نشستن دست‌ها به هنگام خوردن غذا،

اهانت به تکه‌های نان،

سوزاندن پوست سیر و پیاز،

نشستن در آستانه در خانه،

جارو کردن خانه در شب،

شستن اعضای بدن در دستشویی،

پاک کردن اعضای شسته‌شده، با دامن و

آستن (چنان‌که کسی که وضو می‌سازد انجام می‌دهد؛ یعنی صورت و دستانش را با آستین یا گوشه لباسش پاک می‌کند)،

شسته نشده باقی گذاشتن کاسه‌ها و ظرف‌ها،  
نیوشاندن در ظرف‌های آب،  
سبک شمردن نماز،  
تعجیل در خروج از مسجد،

صبح زود به بازار رفتن و به هنگام شب با تأخیر از آن خارج شدن،

خریدن نان از فقرا،

لمن بر فرزندان،

دوختن لباس به بدن (مراد آن است که انسان لباس را در حالی بدوزد که آن را بر تن دارد)،

خاموش کردن چراغ با دمیدن در آن،

از پیامبر ﷺ نقل است که فرموده‌اند:

«فقر از بیست و پنج چیز ناشی می‌شود.»

و از جمله آنها این موارد را ذکر نمودند:

پیشی گرفتن از پیران،

خواندن پدر و مادر به اسم،

خلال کردن دندان‌ها با هرگونه چوب،

شستن دست‌ها با گِل،

نشستن لباس‌ها،

دوختن لباس در حالی که بر تن است،

پاک کردن صورت با دامن،

خوردن در حال خوابیده،

نفرین بر والدین،

چیدن ناخن‌ها با دندان‌ها،

محقق طوسی در کتاب آداب المتعلمین

این عوامل را برای ایجاد فقر ذکر نموده است:

کثرت خواب، عریان خوابیدن، راه رفتن مقابل پیران، نشستن در آستانه در، تکیه دادن بر یکی از دو لنگه در، نوشتن با قلم، شانه کردن با شانه شکسته، ترک دعا برای والدین، بستن عمّامه در حالت نشسته، پوشیدن شلوار در حالت ایستاده، بخل، تنگ نظری، اسراف، تنبلی و سستی و کندی در امور.

### سوم: علل اجتماعی

از عوامل فقر، انواع مختلف ظلم است، ظلم فرد

به فرد، ظلم طبقه‌ای از جامعه به طبقه دیگر، ظلم

حکومتی در جهان به حکومت دیگر، که ما به

طور رایج در میان حکومتها و جوامع می‌بینیم. از

نمونه‌های ظلم و ستم فردی، ظلم کارفرما به

کارگرش و استثمار او و عدم پرداخت حق و

حقوق وی است. پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

«اجر و مزد کارگر را قبل از خشک شدن عرقش

به او بدهید.»

و نیز می‌فرمایند:

«هرکس در دادن مزد کارگر ستم کند، خداوند

اعمالش را باطل می‌گرداند و نسیم بهشت را بر او

حرام می‌کند.»

و از نمونه‌های ظلم اجتماعی، استبداد و ظلم

طبقه تاجر و بازرگان نسبت به مصرف‌کنندگان

ملت و فروش کالاها با سودهای هنگفت است.

از جمله این ظلمها، آن است که اغنیاء، مال و

ثروت و زندگی آسوده و مرفه را برای خود

بخواهند، بدون اینکه حق محرومان را از این

زندگی بزرگوارانه بپردازند. امام علی علیه السلام

می‌فرمایند:

«خداوند سبحان در اموال ثروتمندان، قوت فقرا را واجب نموده است. بنابراین فقری گرسنه نمی ماند، مگر اینکه توانگری به واسطه آن مال بهره مند شده باشد؛ و خداوند متعال در این باره از توانگران بازخواست خواهد نمود.» (۷۸)

از نمونه های ظلم های بین المللی، خودکامگی حکومت های سرمایه دار و صنعتی به وسیله ثروت های دولت های ضعیف است و اعمال محدودیت های اقتصادی بر آنها، یا مشغول کردنشان از طریق جنگ ها است، تا همواره این دولت ها را فقیر و نیازمند به خود نگه دارند. این کار به خاطر آن است که سطح رفاه و آسایشی را که از طریق حق دیگران کسب نموده اند، حفظ کنند، و این از قساوت مندانانه ترین شکل های ظلم و به بردگی کشیدن دیگران است، که مقاومت در برابر آن واجب است. تمامی این انواع ظلم زمانی از بین می رود که حکومت قرآن در زمین بر پا شود، حدود الهی اجرا گردد و هر چیزی در حد و مرز اعتدال خود قرار گرفته، حق آن ادا شود و به حق دیگری اجحاف نشود، و البته این اتفاق باید در روابط انسانی و اخلاقی میان افراد، جوامع و دولت ها رخ دهد. اگر فسق و فجور در جامعه ای طغیان کند، فقر اجتماعی رخ می دهد: بازاران کم می شود، چشمه ها بی آب می گردند و زمین خشک می شود و محصول نمی دهد. و اگر ظلم و دروغ و بدخلقی و قطع صلّه رحم و آزار همسایگان در جامعه، گسترش یابد، خداوند بر آنها کسانیه را مسلط می کند که فقیر و ذلیلشان گردانند.

و اگر مردم حق و حقوق دیگران را ادا نکرده و مال حرام و ربا و مال یتیم بخورند و سائل و

محرور را از خود برانند، خداوند برکت را از میانشان برمی دارد و هیچ نعمتی از نعمت ها بر آنها گوارا نمی شود و دعایی از آنها مستجاب نمی گردد.

و اگر او امر خدا را سبک شمارند و حدود او را اجرا نکنند و عبادت و نماز و امر به معروف و نهی از منکر را رها کنند، خداوند آنها را به انواع ترس و گرسنگی و نقصان ثمرات و نفقات مجازات می کند. خداوند جلیل می فرماید:

«و قطعاً شما را به چیزی نظیر ترس و گرسنگی و نقصان در اموال و نفوس و میوه ها می آزمایم، و صابران را بشارت ده.» (۷۹)

#### پی نوشت ها

۱. توبه، ۶۰.
۲. ۹۲، برهان، ج ۲، ص ۱۲۵.
۳. بقره، ۲۷۳.
۴. فاطر، ۱۵.
۵. بقره، ۲۷۳.
۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۸ (ماده فقر).
۷. قصص، ۲۴.
۸. شریف رضی، نهج البلاغه، ق ۳۴۲.
۹. همان، ق ۳۱۹.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۶.
۱۱. شریف رضی، پیشین، ق ۴۵۲.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۳.
۱۳. همان.
۱۴. کاشف الغطاء نجفی، شیخ هادی، مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۸۴.
۱۵. شریف رضی، پیشین، خ ۲۷۰.
۱۶. همان، ق ۶۸.

۱۷. همان، ق ۴۰۶.
۱۸. آل عمران، ۱۴.
۱۹. شریف رضی، پیشین، ق ۵۸.
۲۰. علق، ۶.
۲۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۷ (باب فقر).
۲۲. شریف رضی، پیشین، ق ۲۲۸.
۲۳. همان، ق ۵۶.
۲۴. همان، ق ۳.
۲۵. همان، ق ۸.
۲۶. همان، ق ۲۲۸.
۲۷. همان، ق ۲۷۰.
۲۸. همان، ق ۳۴۶.
۲۹. الحرانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۶۰.
۳۰. شریف رضی، پیشین، ق ۳۷۱.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۹۸.
۳۲. شریف رضی، پیشین، ق ۱۲۶.
۳۳. همان، ق ۴۳۰.
۳۴. همان، ق ۱۹۲.
۳۵. همان، ق ۲۱۴.
۳۶. همان.
۳۷. کشف، ۲۸.
۳۸. احزاب، ۳۳.
۳۹. شریف رضی، پیشین، ن ۵۳.
۴۰. ملک، ۲.
۴۱. شریف رضی، پیشین، ن ۲۹۴.
۴۲. همان، ق ۱۸۱.
۴۳. زخرف، ۳۲.
۴۴. شریف رضی، پیشین، ق ۳۲.
۴۵. همان، ق ۸۹.
۴۶. همان، ق ۲۷۰.
۴۷. هود، ۶.
۴۸. شریف رضی، پیشین، ق ۸۹.
۴۹. ملک، ۱۵.
۵۰. یس، ۳۵.
۵۱. شریف رضی، پیشین، ق ۱۱۴.
۵۲. همان، ق ۳۹۰.
۵۳. همان، ق ۲۷۳.
۵۴. همان، ق ۳۱۱.
۵۵. بقره، ۲۷۳.
۵۶. شریف رضی، پیشین، ق ۱۹۰.
۵۷. همان، ق ۸۹.
۵۸. همان، ق ۲۷۳.
۵۹. همان، ق ۳۵۸.
۶۰. آل عمران، ۱۷۸.
- ۶۱- کلینی، محمدبن یعقوب، پیشین، ص ۲۶۵.
۶۲. دلمی، ابی الحسن محمد، ارشاد القلوب، ص ۲۷۹.
- ۶۳- علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، صحیفه سجادیه، دعای ۳۵، ص ۲۳۹.
۶۴. شریف رضی، پیشین، ق ۱۸۶.
۶۵. ابراهیم، ۷.
۶۶. شریف رضی، پیشین، ق ۴۳۵.
۶۷. همان، ق ۱۴۱.
۶۸. همان، ن ۳۱.
۶۹. همان، ق ۲۴۲، باختلاف در لفظ.
۷۰. اعراف، ۹۶.
۷۱. نحل، ۱۱۲.
۷۲. شریف رضی، پیشین، ق ۱۷۶.
- ۷۳- قمی، شیخ عباس، پیشین، ج ۱، باب رزق.
- ۷۴- همان.
۷۵. شریف رضی، پیشین، ق ۲۴۴.
۷۶. همان، ق ۴۲۵.
- ۷۷- قمی، شیخ عباس، پیشین، باب رزق.
۷۸. شریف رضی، پیشین، ق ۳۲۸.
۷۹. بقره، ۱۵۵.

فقر، علل و راهکارها